

ساخت بیش‌ارتقاء در زبان فارسی

* رضوان متولیان

چکیده

در مقاله حاضر می‌کوشیم بدون خدشه وارد کردن به جهانی‌های اشاره شده در برنامه کمینگی و صرفاً با استفاده از پارامترهای زبانی ساخت ارتقایی را در زبان فارسی تبیین کنیم و نشان می‌دهیم در این زبان نیز همانند دیگر زبان‌های ضمیرانداز ثابت نوع خاصی از ساخت ارتقایی تحت عنوان بیش‌ارتقاء امکان‌پذیر است که به موجب آن گروه اسمی فاعلی حتی پس از مطابقت با هسته زمانی فای کامل در بند درونه می‌تواند به جایگاه موضوعی بند بالاتر ارتقاء یابد. البته در این نوع ساخت، برخلاف دیگر ساخت‌های ارتقایی غیر موضعی، تطابق فاعل ارتقاء یافته با هسته زمانی بند بالاتر امکان‌پذیر نیست. در مقاله حاضر به تبعیت از فرناندز و سلگویرو (2008 و 2011) نشان می‌دهیم در واقع به موجب پارامتر تأخیر در بازبینی حالت، ارتقای فاعل به فاعل در زبان فارسی بدون نقض شرط چاره‌نهایی صورت می‌گیرد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد مجاز نبودن تطابق فاعل ارتقاء یافته با فعل بند پایه با عدم بازبینی چندباره مشخصه‌های فای گروه اسمی در این زبان مرتبط است که بازبینی مشخصه‌های فای هسته زمانی بند پایه با بند متممی را در پی خواهد داشت و بازنمون این امر بر روی فعل بند پایه به صورت تصریف پیش فرض سوم شخص مفرد خواهد بود. به این ترتیب با در نظر گرفتن پارامترهای مطرح شده سازگاری ساخت بیش‌ارتقاء با ضمیر اندازی زبان فارسی تبیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ارتقای غیر موضعی، پارامتر زبانی، زبان فارسی، زمان ارزشگذاری مشخصه حالت، ساخت بیش‌ارتقاء

1. مقدمه

براساس مبانی نظری معرفی شده در دستور زایشی حرکت فاعل بند درونه به جایگاه فاعل بند اصلی در صورتی امکان‌پذیر است که بند درونه دارای گروه متمم‌نمای ناخودایستا یا به عبارت دیگر بند ناقص باشد (مثال 1) و ارتقاء از بندهای خودایستا که دارای ویژگی زمان و مطابقه هستند مجاز نیست. این موضوع باعث شده است ارتقای فاعل به فاعل در زبان‌هایی که گروه متمم‌نمای خودایستا دارند همواره مورد تردید باشد. اختلاف نظر بین زبان‌شناسان در مورد وجود یا عدم وجود ساخت ارتقائی در زبان‌هایی مانند زبان فارسی شدت پیدا می‌کند چرا که در این زبان نه تنها بند متممی خودایستاست بلکه فاعل ارتقاء یافته با فعل بند اصلی مطابقت نمی‌کند (مثال 2). در مثال‌های زیر تفاوت ساخت ارتقایی در زبان انگلیسی و معادل آن در زبان فارسی نشان داده شده است:

1- They seem to buy the house.

2- آنها به نظر می‌رسد آن خانه را بخرند.

در مقابل مخالفان وجود ساخت ارتقاء در زبان فارسی، زبان‌شناسانی مانند درزی (1993 و 1996) با ارائه استدلال‌هایی نشان می‌دهند که چنین ساخت‌هایی حاصل فرایند ارتقای فاعل به فاعل و حرکتی از نوع حرکت به جایگاه موضوع می‌باشند. قابل ذکر است که علاوه بر زبان فارسی، داده‌های زبان‌های مختلف دیگر نیز حاکی از آن است که ارتقاء تنها از بندهای درونه ناخودایستا اتفاق نمی‌افتد و وجود ساخت ارتقائی در زبان‌های مختلف که دارای بند درونه خودایستا هستند نیز امکان‌پذیر است. البته، ارتقای غیر موضعی¹ نیز خود دارای انواع مختلفی است: در برخی از این زبان‌ها مانند یونانی، ظلویی² و پرتغالی برزیلی شاهد ساخت فراارتقاء³ هستیم. در این نوع ساخت، فاعل حرکت داده شده به جایگاه موضوعی در بند پایه با فعل بند پایه مطابقت دارد. حال آن که در بعضی از زبان‌ها مانند اسپانیولی، گالیسیایی، پرتغالی اروپایی، کاتالانی و ایتالیایی فاعل جابه‌جا شده با فعل درونه مطابقت دارد و محمول ارتقائی همواره داری مطابقه پیش فرض سوم شخص مفرد است. این نوع ساخت، ساخت بیش‌ارتقاء⁴ نام گرفته است. در برخی از زبان‌ها در ساخت‌هایی که ارتقای کپی⁵ نام دارند گروه حرف تعریف فاعلی که از درون متمم خودایستا خارج می‌شود یک کپی ضمیری از خود بجای می‌گذارد مانند زبانهای ایگبو، یوروبا، کریول هائیتی و عبری و در برخی دیگر گروه اسمی از جایگاه موضوعی که قبلاً اشغال شده است عبور می‌کند و به جایگاه فاعل بند بالاتر یعنی به جایگاه موضوعی غیر موضعی حرکت می‌کند که این ساخت، ساخت فوق ارتقاء⁶ نامیده می‌شود⁷ و در زبان‌هایی از جمله عربی مراکشی، چینی، کچوایی⁸، کچوایی⁹ قابل مشاهده است.

در پژوهش حاضر با توجه به تحلیل‌های بین‌زبانی صورت گرفته در این زمینه و استدلال‌های پیشین، وجود ساخت ارتقائی در زبان فارسی را مفروض می‌دانیم و بیشتر بر نوع ارتقاء در این زبان متمرکز می‌شویم. در این خصوص نشان می‌دهیم ساخت

¹ non-local raising

² Dholou

³ hyper raising

⁴ further raising

⁵ copy raising

⁶ super raising

⁷ انواع ساخت‌های ارتقایی غیر موضعی توسط نگارنده این پژوهش به تفصیل در مقاله‌ای جداگانه بررسی گردیده است.

⁸ Quechua

⁹ Chichewa

ارتقائی در زبان فارسی بسیار شبیه ساخت بیش‌ارتقاء است. این نوع ساخت ارتقائی که اولین بار توسط فرناندز سلگویرو (2005 و 2008) مطرح شد برای اطلاق به ساختی استفاده می‌گردد که در آن فاعل ارتقاء یافته با فعل بند پیرو تطابق دارد و به هیچ وجه با فعل بند پایه مطابقت نمی‌کند. همچنین در این تحقیق می‌کوشیم بامحکک زدن فرض وجود ساخت بیش‌ارتقا در زبان فارسی، مشکلات تحلیل‌های پیشین را مرتفع سازیم. از سوی دیگر سعی داریم با وجود این فرض، عدم نقض کمینگی را در چنین ساختی در این زبان تبیین کنیم. براساس رویکرد کمینگی (چامسکی 2000) بازبینی مشخصه‌های فای هسته‌ی زمانی با گروه اسمی فاعلی منجر به بازبینی حالت ساختاری گروه اسمی می‌شود و این امر باعث منجمد شدن گروه اسمی در جایگاه خود و مانع حرکت موضوعی آن می‌شود. بنابراین مسئله‌ای که باید در مورد وجود ساخت بیش‌ارتقاء در زبان فارسی حل شود، این است که اگر بند درونه، از نوع بند متممی خودایستا است چرا فاعل برای بازبینی حالت مجبور به حرکت است؟ در پاسخ به این سؤال دو فرض اصلی در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف. هر چند متمم خودایستاست اما ناقص بودن هسته‌ی زمانی بند متممی خودایستا (ناقص بودن زمان یا مشخصه‌ها فای)، باعث می‌شود که (گاهی حتی به صورت اختیاری) جایگاه فاعلی این بند فاقد حالت باشد؛ بنابراین، این هسته قادر به بازبینی حالت فاعلی نمی‌باشد و فاعل جمله پیرو به جایگاه فاعلی بند بالاتر حرکت می‌کند تا مشخصه‌ی حالت خود را با هسته‌ی زمانی کامل آن بازبینی کند.

ب. هسته‌ی زمان در بند درونه دارای مشخصه‌های کامل است و جایگاه فاعلی آن دارای حالت است اما در این نوع ساخت، فاعل جمله پیرو مشخصه‌های شخص و شمار خود را در جایگاه شاخص هسته‌ی تصریف یا زمان در جمله پیرو بازبینی می‌کند و به علت ضمیرانداز بودن زبان فارسی، این هسته به طور اختیاری می‌تواند بازبینی حالت گروه اسمی را به تعویق بیندازد. به این ترتیب فاعل جمله پیرو می‌تواند به منظور بازبینی مشخصه‌ی حالت خود به جایگاه شاخص هسته‌ی زمان در جمله پایه حرکت کند. در پژوهش حاضر پس از اشاره به پیشینه‌ی تحقیق و تحلیل‌های صورت گرفته در زمینه‌ی ساخت ارتقایی غیر موضعی در زبان‌های مختلف نشان می‌دهیم از آنجا که هسته‌ی زمان بند درونه در ساخت ارتقائی زبان فارسی دارای فای کامل است، قادر به بازبینی حالت گروه اسمی در جایگاه فاعلی همان بند خواهد بود و در نتیجه صرفاً فرض (ب) می‌تواند در مورد ساخت بیش‌ارتقا در زبان فارسی صدق کند و در خصوص عدم مطابقت فعل بند پایه و فاعل ارتقاء یافته نیز، در واقع مشخصه‌های فای در هسته‌ی زمان بند پایه با بند متممی بازبینی می‌گردد که بر روی فعل به صورت سوم شخص مفرد نمود پیدا می‌کند.

2. مطالعات پیشین

در تحلیل‌های اولیه‌ای که درباره‌ی ساخت ارتقائی در زبان فارسی صورت گرفته است (سهیلی، 1976؛ حاجتی، 1977 و کریمی، 1989) با نظراتی مواجه هستیم که بر اساس آن‌ها اعتقاد بر این است که نه تنها، فاعل گروه‌های نحوی دستخوش فرایند ارتقاء به جایگاه فاعل جمله بالاتر می‌شوند، بلکه گروه‌های مفعولی مستقیم و یا غیرمستقیم نیز تحت این فرایند در جایگاه فاعل جمله بالاتر فرود می‌آیند. پس از آن در آغاز دهه‌ی نود میلادی با آرائی کاملاً متفاوت روبرو هستیم که نه تنها حرکت گروه‌های مفعولی مستقیم و یا غیرمستقیم به درون جملات دارای محمول‌های ارتقائی را در جایگاه فاعل آن جمله قرار نمی‌دهند، بلکه این زبان را بطور کلی فاقد فرایند ارتقاء، حتی در مورد فاعل‌های دستخوش جابجایی شده به درون جملات بالاتر، می‌دانند

(هاشمی‌پور، 1989؛ قمشی، 2001؛ دبیر مقدم، 1369 و کریمی، 1997). درزی (1388) این دو دیدگاه متضاد را به ترتیب دیدگاه ارتقائی نامحدود و دیدگاه انکار ارتقاء نامیده است و خود در بین این دو دیدگاه، نقطه نظری را برمی‌گزیند که براساس آن حرکت فاعل یک گزاره ارتقائی موردی از ارتقاء فاعل-به-فاعل است و حرکت سایر سازه‌های نحوی این عناصر را در جایگاهی به جز جایگاه فاعل جمله بالاتر قرار می‌دهد. درزی (1993) با استدلال‌هایی همچون اصطلاح پاره‌ها، محدودیت-های گزینشی، ابهام دامنه سورها و عناصر قطبی منفی به وضوح میان فرایند ارتقائی و ساخت کنترلی تمایز می‌نهد. همچنین وی برخلاف دیگر زبان‌شناسان ایرانی با استدلال‌هایی چون سور شناور، توزیع ضمیر انعکاسی - تاکیدی عریان "خود" و دامنه سور عمومی نشان می‌دهد که چنین ساخت‌هایی حاصل فرایند ارتقای فاعل به فاعل و حرکتی از نوع حرکت به جایگاه موضوع می‌باشد.¹ وی در این مقاله مسئله تطابق را به حاشیه رانده است و معتقد است شواهد حاکی از وجود فرایند ارتقای فاعل به فاعل محکم تر از آنست که به صرف عدم تطابق میان فاعل ارتقاء یافته و فعل گزاره ارتقائی منکر وجود چنین فرایندی در زبان فارسی شد. درزی در پژوهش بعدی خود (درزی و صادقی، 1391)، به تبعیت از او را (1994) فرایند ارتقاء فاعل از درون جملات خودایستا را در زبان فارسی امری ممکن می‌داند و همچون وی این فرایند را «فراارتقاء» می‌نامد. درزی (1388) و درزی و صادقی (1391) نیز شرط زنجیره‌ها که به موجب آن زنجیره حاصل از حرکت به جایگاه موضوع نباید بیش از یک جایگاه دارای حالت باشد را مورد تردید قرار می‌دهند و برای نشان دادن بی‌اعتباری شرط زنجیره‌ها به شواهد ارائه شده توسط یون و یون (1991)، لی و میلینگ (1993) و مک کلو سکی (1985) متوسل می‌شوند که همگی نشان می‌دهند در زبان‌های مختلف گروه اسمی دارای حالت دستخوش فرایند جابجایی به جایگاه دارای حالت دیگر شده است. درزی (1388) به پیروی از او را (1994) قائل به جدایی مشخصه‌های شخص، شمار و جنس از یک سو و حالت از سوی دیگر می‌شود. در قالب تحلیل او را (1994) از آنجا که جایگاه فاعل در زبان‌های دارای ساخت فرارتقا می‌تواند توسط یک ضمیر ناملفوظ پر شود، این جایگاه ضرورتاً دارای حالت نیست. از این رو فاعل ارتقاء یافته در زیرساخت می‌تواند در جایگاهی فاقد حالت قرار داشته باشد و در آن جایگاه صرفاً مشخصه‌های شخص، شمار و جنس خود را با هسته مطابقه جمله پیرو بازبینی کند و سپس برای بازبینی حالت هسته زمان و مشخصه‌های شخص، شمار و جنس هسته مطابقه در جمله پایه به جایگاه فاعل آن جابه‌جا شود. درزی (1388) نیز براساس همین تحلیل جایگاه فاعلی بند متممی را در ساخت ارتقایی زبان فارسی به صورت اختیاری فاقد حالت می‌داند. البته ایشان در مورد اختیاری بودن فاقد حالت بودن این جایگاه در زبان فارسی اذعان داشته است این که جایگاه فاعل جملات خودایستا در زبان‌های ضمیرانداز را گاه واجد حالت و گاه فاقد حالت بدانیم دلخواسته به نظر می‌رسد.

در پژوهش حاضر از آنجا که در اکثر زبان‌های مورد اشاره او را (1994 و 2001)، فاعل ارتقاء یافته با فعل جمله پایه مطابقت می‌کند، ما نیز به تبعیت از فرناندز سلگوپرو (2005 و 2008) این نوع ساخت را که در آن شاهد عدم تطابق فاعل ارتقا یافته و فعل ارتقایی هستیم بیش‌ارتقا می‌نامیم و پس از طرح فرض‌های مختلف در مورد ارتقای غیر موضعی فاعل به فاعل، نشان می‌دهیم هر چند همانند ساخت فراارتقاء، در ساخت ارتقایی زبان فارسی نیز گروه حرف تعریف از جایگاه هسته زمانی

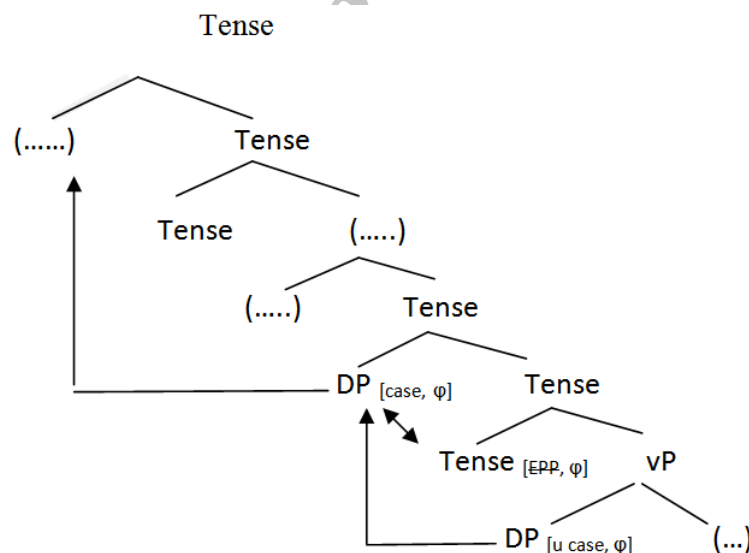
¹ همان‌طور که اشاره شد در این مقاله نگارنده فرض وجود ساخت ارتقایی در زبان فارسی را پذیرفته است و از آنجا که بررسی بیشتر این موضوع خود در مقاله ای دیگر می‌گنجد از تبیین بیشتر آن صرف‌نظر کرده است.

متمم خودایستا به جایگاه شاخص هسته زمانی دارای فای کامل دیگر می‌رود، اما این حرکت از جایگاه فاقد حالت صورت نمی‌گیرد و در واقع وجود پارامتر تأخیر بازینی حالت باعث شده است که گروه اسمی از جایگاه حالت بند درونه به جایگاه فاعلی بند پایه حرکت کند. در نهایت نشان می‌دهیم با اتخاذ این دیدگاه، اختیاری بودن این حرکت و ارتباط آن با ضمیراندازی نیز تبیین می‌گردد.

3. تحلیل‌های مختلف از ساخت ارتقائی غیر موضعی (یا ارتقا از فاصله طولانی)

در برنامه کمینگی تحلیل ساخت ارتقائی بر این فرض استوار است که بندهایی که از آن ارتقاء صورت می‌پذیرد مصدری هستند و بنابراین ناقص و فاقد گروه متمم‌نا هستند. به همین علت هسته زمان در این نوع بندها قادر به بازینی مشخصه تعبیرناپذیر حالت در فاعل نیستند، اما با ادغام این بندها با فعل زماندار، هسته زمان در بند پایه از طریق مطابقه قادر به بازینی مشخصه حالت فاعل درونه خواهد بود. بنابراین، اگر پوچواژه‌ای در جایگاه فاعلی بند پایه برای بازینی مشخصه شرط فرافکن گسترده در هسته زمان وجود نداشته باشد، گروه حرف تعریف از جایگاه فاعل بند درونه به جایگاه فاعل بند پایه ارتقاء پیدا می‌کند و مشخصه اصل فرافکن گسترده را در هسته زمان بند پایه ارضا می‌کند. با پذیرفتن این تحلیل و بدون در نظر گرفتن پارامتر زبانی، هیچ‌گاه نمی‌توان انتظار داشت عملیات نحوی ارتقاء از درون بند متممی خودایستا رخ دهد چرا که همان طور که در نمودار زیر نشان داده شده، این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که اگر بند درونه خودایستاست و فاعل حالتش را در همان بند بازینی کرده چگونه می‌تواند به بند بالاتر ارتقاء پیدا کند.

3-



تبیین‌های مختلفی از ساخت‌های ارتقائی غیر موضعی از درون بند متممی خودایستا ارائه شده است. می‌توان به صورت کلی تحلیل‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است را به چند دسته تقسیم کرد:

(1) فرض اول بر این است که در ساخت ارتقائی غیر موضعی بند درونه خودایستا تا حدی ناقص است و به همین علت هسته زمانی فاقد حالت است. علت ناقص بودن این بند در تبیین‌های مختلف متفاوت فرض شده است:

الف. از آنجا که هستهٔ زمانی بند درونه به علت فقدان مشخصهٔ زمان ناقص است، ارتقای فاعل از درون بند متممی خودایستا امکان‌پذیر است. الکسیادو و آناستوپولو (1999) برای تحلیل ساخت فراارتقاء در زبان یونانی و همچنین یوچیپوری (2000) و (2001) برای تبیین چنین ساختی در زبان ژاپنی از همین روش استفاده می‌کنند.

ب. در زبان‌هایی که تحت تأثیر فرایند ارتقای غیر موضعی قرار می‌گیرند هستهٔ زمان بند درونه دارای مشخصه‌های فای ناکامل است (اورا، 1994؛ در تبیین ساخت فراارتقاء در زبان‌های عربی مراکشی، تلوگویی، بانتویی و برخی زبان‌های دیگر) و در برخی موارد ممکن است مشخصه‌های شخص یا شمار هستهٔ زمانی از دست رفته باشد (مارتینز و نانز (2009) در تحلیل ساخت فراارتقاء در زبان پرتغالی برزیلی).

2) برخی از زبان‌شناسان هستهٔ زمانی بند درونه را کامل می‌دانند و دلیل وجود چنین ساختی را در برخی زبان‌ها، مجاز بودن تأخیر در حالت‌دهی می‌دانند و معتقدند در این زبان‌ها علی‌رغم کامل بودن هستهٔ زمانی بند درونه، فاعل مجاز است بازبینی حالت خود را به تأخیر بیندازد و آن را با هستهٔ زمانی بند پایه بازبینی کند. رودریگس (2004) برای تحلیل ساخت فراارتقاء در زبان پرتغالی برزیلی، هانگ، 2005 برای تبیین چنین ساختی در زبان‌های کره‌ای و اورا (1998) برای تحلیل ساخت ارتقای کپی در زبان ایگبو و فرناندز سلگویرو (2005 و 2008؛ برای تبیین ساخت بیش‌ارتقاء در زبان گالیسیانی) از چنین استدلالی بهره می‌گیرند.

3-1. ناقص بودن بند درونه

3-1-1. ناقص بودن زمان

تعدادی از زبان‌شناسان ساخت ارتقای غیر موضعی را در برخی زبان‌ها به دلیل ناقص بودن هستهٔ زمانی درونه امکان‌پذیر می‌دانند. در تعدادی از زبان‌ها فعل بند درونه دارای مطابقه‌ی کامل است، با این وجود برخی از زبان‌شناسان با فرض ناقص بودن زمان معتقدند هستهٔ زمانی بند درونه قادر به بازبینی حالت فاعلی نخواهد بود.

آلکسیادو و آناستوپولو (1999) معتقدند حالت فاعلی با رابطهٔ مطابقه بین مشخصه‌های فای در هستهٔ زمان و فاعلش ارتباطی ندارد. به نظر آنها گاهی اتفاق می‌افتد فعل نشانهٔ مطابقه آشکار دارد با این وجود به علت عدم وجود مشخصهٔ زمانی کامل در هستهٔ زمانی، مشخصهٔ حالت برای گروه فاعلی قابل دسترس نیست. به اعتقاد آنها مشخصهٔ زمان در هستهٔ زمانی مسئول اعطای حالت فاعلی در زبان‌هایی مانند یونانی است و با این تبیین می‌توان علت مجاز بودن ساخت فراارتقاء را در زبان‌هایی از جمله یونانی که دارای بند التزامی هستند توضیح داد، چرا که برخی از زبان‌شناسان وجه التزامی بند متممی را دلیلی اصلی بر ناقص بودن هستهٔ زمانی می‌دانند (بینیک، 1991؛ کاوپر، 2002؛ لاند، 2004؛ نوینس، 2004؛ بوئکس و هورنشتین، 2006 و پولنسکی و پوتسدام، 2006) و معتقدند بند متممی التزامی علی‌رغم این که توسط هستهٔ متمم‌نما انتخاب می‌شود، دارای هستهٔ زمانی ناقص است.

4- Ta pedhia arxisan [na trexoun.]

the children-NOMstarted-3PL SUBJ run-3PL

The children started to run. (Greek; Alexiadou and Anagnostopoulou 1999: 5)

بنابراین آلکسیادو و آناستوپولو (1999) ناقص بودن هستهٔ زمان را ناشی از فقدان مشخصهٔ زمان می‌دانند و معتقدند در چنین بندی، هستهٔ زمان از هستهٔ متمم‌نما مشخصهٔ زمان را به ارث نمی‌برد. به این ترتیب به علت ناقص بودن مشخصهٔ زمان در بند درونهٔ محمول ارتقائی، مشخصهٔ حالت فاعل درونه نمی‌تواند توسط این گونه هستهٔ زمانی ارزشگذاری شود و گروه حرف تعریف

همچنان فعال است. این گروه حرف تعریفِ فعالِ هدفی برای هستهٔ زمانی میزبان در بند پایه خواهد بود و به این ترتیب هستهٔ زمانی کامل در بند پایه، مشخصهٔ حالت فاعلی گروه حرف تعریف در جایگاه فاعلی بند درونه را ارزشگذاری می‌کند و بالاخره این گروه حرف تعریف برای برآورده شدن اصل فرافکن گسترده به جایگاه شاخص هستهٔ زمان در بند پایه حرکت می‌کند. آلکسیادو و آناستوپولو (1999) به منظور ارائهٔ دلیلی مبنی بر ناقص بودن زمان در بند درون، با استفاده از مثال زیر نشان می‌دهند محمول ارتقائی "arxizi" قادر به انتخاب بند متممی زمان مستقل نیست یعنی بند درونه نمی‌تواند با قید زمانی مستقل از بند پایه توصیف گردد.

5-*O eaftos tu arxizi [na ton anisixi avrio]
The self his-NOM begin-3SG SUBJ CL-ACC worry-3SG tomorrow
He started being worried about himself tomorrow.

(Greek; Alexiadou and Anagnostopoulou 1999:12)

یوچیوری (2000 و 2001) نیز تحلیلی مشابه از ساخت فراررتقاء در زبان ژاپنی ارائه می‌دهد. وی نیز معتقد است مشخصه-های فای مسئول دادن حالت فاعلی نیستند، بلکه این مشخصهٔ زمان است که مسئول اعطای حالت فاعلی است و از آنجا که هستهٔ زمان بند درونه دارای مشخصهٔ زمانی ناقص است قادر به ارزشگذاری مشخصهٔ حالت در فاعل این بند نیست. وی معتقد است هستهٔ زمانی در بند التزامی گرچه دارای تصریف زمانی است با این وجود در مقایسه با بندهای غیرالتزامی خودایستا تعبیر زمانی محدودتری دارد. یوچیوری (2000 و 2001) ناسازگاری بند التزامی ناقص با قیود زمانی را بیانگر ناقص بودن زمان در بندالتزامی می‌داند.

6-*John-ga tuini [ti sungaku-o sakuban benkyoosu-ru-yooni] nat-ta
John-NOM finally math-ACC last night study-NONPAST-SUBJ-COMP happen-PAST
Finally, it happened as a natural consequence that last night, John studied Math.

(Japanese; Uchibori, 2001: 10)

3-1-2. ناقص بودن مشخصه‌های فای

برخی از زبان‌شناسان در تبیین خود از ساخت فراررتقاء، علت حرکت فاعل از بند درونه به بند پایه را ناقص بودن مشخصه‌های فای در هستهٔ زمانی می‌دانند. اورا (1994) معتقد است در زبان‌هایی که تحت تأثیر فرایند فراررتقاء قرار می‌گیرند هستهٔ زمانی می‌تواند دارای فای ناقص باشد؛ بنابراین، مطابقه و بازبینی حالت در بند درونه رخ نمی‌دهد و گروه حرف تعریف برای بازبینی حالت و مطابقه به جایگاه موضوعی شاخص هستهٔ زمانی در بند پایه حرکت می‌کند. به عنوان نمونه مارتینز و ناز (2009) که زبان پرتغالی برزیلی را مورد بررسی قرار داده‌اند نشان می‌دهند این زبان به شدت تحت تأثیر فرسایش صرف فعلی قرار گرفته است که این امر به از دست دادن برخی مشخصه‌های شخص یا شمار در این زبان منجر شده است (گالوس، 1993 و 2001). فریرا (2000 و 2004) با فرض نظریهٔ مطابقه‌مدار چامسکی (2000 و 2001) اظهار می‌کند ضعیف شدن تصریف فعل در این زبان باعث شده است هستهٔ زمان خودایستا در این زبان دو صورت داشته باشد الف. دارای فای کامل ب. دارای فای ناقص و در نتیجه دو صورت حالت‌دهی نیز وجود خواهد داشت. هنگامی که صورت حالت‌ده هستهٔ خودایستا انتخاب شود یعنی هستهٔ زمان دارای فای کامل است و به فاعل خود حالت فاعلی می‌دهد بنابراین فاعل در مقابل حرکت موضوعی دیگر منجمد می‌شود و در

جای خود می‌ماند و اگر صورت غیر حالت‌ده هسته زمانی انتخاب شود یعنی هسته زمانی دارای فای ناقص برگزیده شود، فاعل آن بند باید توسط میزبان در بند بالاتر حالت خود را بازبینی کند.¹

2-3. تأخیر در بازبینی حالت

در این نوع تبیین از ساخت ارتقائی غیر موضعی علی‌رغم این که هسته زمانی بند درونه کامل فرض می‌شود، به علت قائل شدن به پارامتر زمان‌بندی بازبینی حالت، به فاعل بند درونه اجازه تأخیر در بازبینی حالت داده می‌شود. رودریگس (2004) تفاوت دو جمله (7a) و (7b) از زبان پرتغالی برزیلی را در این می‌داند که در جمله اول واحد واژگانی (E) وارد اشتقاق شده است که توسط آن مشخصه‌های فای در هسته زمانی بند پایه قابل ارزشگذاری است بنابراین دیگر نیازی به تأخیر بازبینی مشخصه حالت در فاعل بند درونه نیست و فاعل بند درونه در همان جایگاه مشخصه حالت خود را بازبینی می‌کند و برای عملگر نحوی دیگر غیر فعال می‌گردد. اما در جمله دوم واحد واژگانی (E) دیگری وارد اشتقاق نشده است بنابراین مشخصه‌های فای در هسته زمانی ارزشگذاری نشده است و بازبینی مشخصه حالت در فاعل بند درونه به تأخیر می‌افتد تا همچنان گروه حرف تعریف فاعلی فعال بماند و مشخصه‌های فای در هسته زمانی بند پایه را ارزشگذاری کند و نیاز اصل فرافکن گسترده را نیز ارضا کند.

7- a. E parece [que a Maria está doente]
it seem-3SG that the Maria is-3SG sick

It seems that Maria is sick.

b. A Maria_i parece [que t_i está doente]
the Maria seem-3SG that is-3SG-PRES sick

Maria seems that is sick. (Brazilian Portuguese; Rodrigues, 2004: 118)

هانگ (2005) نیز فرضیه مشابهی ارائه می‌دهد. وی معتقد است در زبان‌های کره‌ای برخلاف انگلیسی مواردی اتفاق می‌افتد که ارزشگذاری همزمان مطابقت و حالت اتفاق نمی‌افتد و مطابقت بین میزبان و هدف بدون ارزشگذاری حالت رخ می‌دهد. در مثال (8) از زبان کره‌ای گروه حرف تعریف فاعلی "Halapeci" با هر سه هسته زمانی خودایستا مطابقت دارد. این موضوع در هر سه هسته با تکواژ "-si" نشان داده شده است. وی این موضوع را ناشی از پارامتر زبانی می‌داند، پارامتری که اجازه می‌دهد مشخصه حالت در هدف یعنی گروه حرف تعریف فاعلی "Halapeci" حتی بعد از ارزشگذاری مشخصه‌های فای تعبیرناپذیر در هسته زمانی درونه، ارزشگذاری نشده باقی‌بماند تا به این ترتیب گروه حرف تعریف همچنان فعال و برای عملگرهای نحوی دیگر قابل دسترس باشد. این موضوع باعث می‌شود گروه حرف تعریف فعال مشخصه‌های تعبیر پذیر فای را در هسته زمانی میانی نیز ارزشگذاری کند و باز همچنان مشخصه حالت ارزشگذاری نشده باقی می‌ماند تا گروه حرف تعریف فعال باشد و به جایگاه فاعلی هسته زمانی در بند پایه برسد و سرانجام با مشخصه‌های فای هسته زمانی بند پایه وارد رابطه مطابقت می‌گردد و

¹ از نظر نانز (2007) فای کامل بودن یا نبودن هسته زمانی به مشخصه‌های شخص و شمار ارتباط پیدا می‌کند، به طوری که اگر هسته زمان دارای مشخصه‌های شمار و شخص باشد فای کامل و در صورتی که تنها دارای مشخصه شمار باشد فای ناقص است. وی اشاره می‌کند صیغگان فعل در زبان پرتغالی برزیلی به صورتی است که تنها تصریف اول شخص مفرد دارای تصریف شخص و شمار است و بقیه صیغگان یا تنها از نظر شمار صرف می‌شوند و دارای ارزش پیش‌نمون (default) شخص هستند یا هم از نظر شخص و شمار دارای ارزش پیش‌نمون (سوم شخص مفرد) هستند.

مشخصه‌های فای تعبیر ناپذیر را در هستهٔ زمانی ارزشگذاری می‌کند. در مقابل نیز هستهٔ زمانی بند پایه مشخصهٔ حالت را در گروه حرف تعریف فاعلی "Halapeci" ارزشگذاری می‌کند.

8-Halapeci-kkeyse [cengcikha-si-ess-tako [mite-ci-si-n-kes]] kathu-si-ess-ta
Grandfather-HON.NOM honest- HON-PAST-COMP believe-PASS-HONseem- HON -PAST
It seemed that it is believed that my grandfather was honest. (Korean; Hong, 2005: 104)

4. ساختار ارتقائی در زبان فارسی: بیش ارتقا یا فرا ارتقا

فرایند بیش ارتقاء از این نظر که گروه حرف تعریف از جایگاه شاخص هستهٔ زمانی متمم خودایستا به جایگاه شاخص هستهٔ زمانی دارای فای کامل دیگر می‌رود شبیه فرایند فرا ارتقاء است، با این وجود این دو ساخت از این نظر که در فرایند فرا ارتقاء، گروه حرف تعریف ارتقاء یافته با هستهٔ زمانی بند پایه مطابقت دارد (9) و در فرایند بیش ارتقاء (10) چنین تطابقی مجاز نیست با هم متفاوتند.

9-ko peles fenonde [na ferguson].
The girls-Nom seem-3pl SUBJ leave.
The girls seem to leave here. (Greek, Soames and perlmutter, 1979: 156)
10-Algu'ns nenos parece que esta'n tolos.
some kids seems that are crazy
Some kids seem to be crazy. (Galician; Fernandez-Salguero 2011:13)

در مورد زبان فارسی کاملاً واضح است که فرایند ارتقائی در این زبان مانند زبان‌های گالیسیایی، اسپانیولی، پرتغالی اروپایی و ایتالیایی از نوع بیش ارتقاءست، چرا که در این زبان نیز مانند زبان‌های ذکر شده فاعل ارتقاء یافته با فعل بند پایه مطابقت نمی‌کند. بنابراین ما نیز به تبعیت از فرناندز و سلگویرو (2008، 2011) فرایند ارتقاء در زبان فارسی را از نوع فرایند بیش ارتقاء می‌دانیم. علی‌رغم شباهت فرایند فرا ارتقاء و بیش ارتقاء، همان‌طور که در مثال‌های 11 (الف و ب) مشاهده می‌شود، هر دو فرایند در یک زبان یافت نمی‌شوند.

11- الف. آنها به نظر می‌رسد در مسابقه برنده شوند.

ب. * آنها به نظر می‌رسند در امتحان موفق شوند.

4-1. فرض اول: ناقص بودن متمم التزامی در زبان فارسی

در این قسمت به دنبال آن هستیم که فرض‌های مطرح شده در خصوص ساخت ارتقائی غیر موضعی را در مورد ساخت بیش- ارتقاء در زبان فارسی محک بزیم: براساس فرض اول در زبان فارسی به علت ناقص بودن زمان جملهٔ پیرو، هستهٔ زمانی قادر به بازبینی حالت فاعلی نمی‌باشد و فاعل جملهٔ پیرو به جایگاه فاعلی بند بالاتر حرکت می‌کند تا مشخصهٔ حالت خود را با هستهٔ زمانی کامل آن بازبینی کند.

با توجه به فرض فوق تحلیل ساخت ارتقائی از درون بند متمم التزامی در زبان فارسی به کامل یا ناقص بودن بند متممی خودایستا ارتباط پیدا می‌کند. برخلاف بند مصدری در زبان انگلیسی که تقریباً برسر ناقص بودن آن اتفاق نظر وجود دارد، زبان‌شناسان در تعریف متمم التزامی متفق‌القول نیستند. برخی آن را ناقص و حتی ناخودایستا فرض می‌کنند. در مورد متمم التزامی در زبان فارسی، نعمت‌زاده (1373) و قمشی (2001) بند متممی التزامی را در ساخت کنترلی مورد مطالعه قرار داده‌اند.

نعمت‌زاده (1373) به دلیل ناقص بودن زمان، این نوع بند را نیمه‌خودایستا می‌داند. قمشی (2001) با توجه به ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی که اجازه قیود زمانی متفاوت را در جمله پایه و پیرو نمی‌دهند، بند متمم التزامی را کوچک‌تر از گروه زمان و معادل گروه فعلی کوچک فرض می‌کند. در مقابل زبان‌شناسان دیگر ایرانی شواهد مناسبی دال بر خودایستا بودن متمم التزامی در زبان فارسی ارائه داده‌اند (هاشمی‌پور، 1989؛ درزی و متولیان، 2010؛ کریمی، 2008 و متولیان، 1390) و نشان داده‌اند جایگاه فاعل ساخت التزامی جایگاه واجد حالت فاعلی است:

12- به نظر می‌آید که بچه‌ها خسته باشند. (کریمی، 2008)

داده‌های زبان فارسی حاکی از آن است که بازبینی حالت توسط هسته زمان بند درونه بیش از آن که به مشخصه زمان و حضور متمم‌نما مربوط باشد ناشی از مطابقت فعل بند التزامی است. در ساخت ارتقایی (13)، قیود زمانی متفاوت در بند پایه و پیرو به بدساختی جمله منجر شده که این بیانگر زمان ارجاعی بودن¹ این ساخت است. با این وجود اگر زمان ارجاعی بودن را دلیلی بر ناقص بودن متمم التزامی بدانیم، انتظار می‌رود حرکت گروه حرف تعریف "علی" به جایگاه فاعلی بند پایه ضروری باشد؛ چراکه به علت ناقص بودن بند متممی، گروه حرف تعریف قادر به بازبینی حالت در بند درونه نیست و الزاماً برای بازبینی حالت باید به جایگاه فاعلی بند پایه حرکت کند، در صورتی که جمله (14) برخلاف این پیش‌بینی کاملاً خوش ساخت است:

13- *دیروز علی به نظر می‌رسید که فردا در امتحان قبول شود.

14- به نظر می‌رسد (که) علی در امتحان قبول شود.

با توجه به این توضیحات در زبان فارسی فاقد زمان بودن بند متممی خودایستا در ساخت ارتقایی نمی‌تواند دال بر ناقص بودن بند باشد؛ چرا که این بند علی‌رغم ناقص بودن زمان می‌تواند دارای فاعل آشکار باشد. به این ترتیب، در زبان فارسی به علت این که هسته زمان بند متممی دارای فای کامل است، گروه اسمی فاعلی قادر خواهد بود حالت خود را در بند درونه بازبینی کند.

4-2. فرض دوم: تأخیر در بازبینی حالت

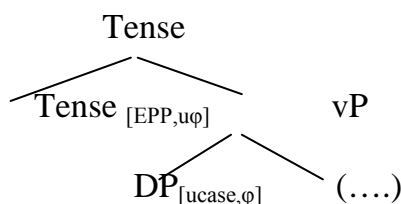
قائل شدن به فرایند بیش ارتقاء با این ادعا که گروه‌های حرف تعریف بعد از بازبینی حالت در جای خود منجمد می‌شوند تناقض دارد. اما به نظر می‌رسد این موضوع دقیقاً همان چیزی است که در فرایند بیش ارتقاء رخ می‌دهد، یعنی ظاهراً در فرایند بیش-ارتقاء، گروه حرف تعریف پس از ارزشگذاری حالت تحت تأثیر حرکت موضوعی قرار می‌گیرد. فرناندز سلگیویرو (2008 و 2011) به منظور حل این مشکل، به وجود پارامتری در عملگر مطابقت قائل می‌شود. به نظر وی زمان ارزشگذاری مشخصه حالت در زبان‌های حاوی این ساخت می‌تواند به تعویق افتد. وی سعی دارد نشان دهد زبان‌های مختلف در زمان ارزشگذاری حالت متفاوت عمل می‌کنند. همچنین وی جزئیات این تفاوت‌های پارامتری و نتیجه غیرمستقیم این تنوعات پارامتری را در برنامه کمینگی بحث می‌کند.

فرناندز سلگیویرو (2008 و 2011) که قصد دارد با اصلاح تعریف عملگر مطابقت (چامسکی 2000 و 2001)، چگونگی تولید ساختارهای بیش ارتقاء را توضیح دهد، این عملگر را با توجه به زمان ارزشگذاری مشخصه حالت پارامتر بندی می‌کند.

¹ بند متممی زمان ارجاعی (anaphoric tense) خواهد بود اگر وقوع رخداد بیان شده در جمله پایه و پیرو همزمان باشد و متمم نتواند قیود زمانی متفاوت با جمله پایه داشته باشد.

برای روشن‌تر شدن موضوع و درک بهتر رویکرد جدید کمینگی به عملگر مطابقه نمودار درختی زیر را در نظر بگیرید:

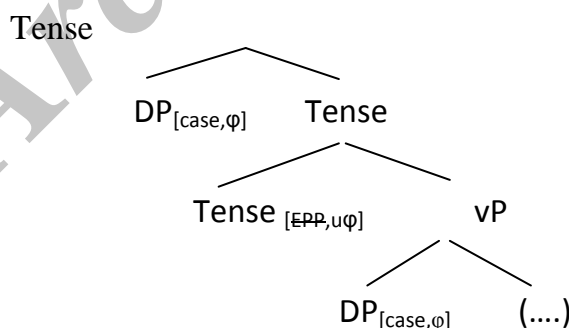
15-



در نمودار فوق هسته زمانی حاوی مشخصه گزینشی اصل فرافکن گسترده و مشخصه ارزشگذاری نشده فای و از طرف دیگر گروه حرف تعریف دارای مشخصه‌های تعبیرناپذیر فای و مشخصه ارزشگذاری نشده حالت فرض شده است. برای همگرا شدن اشتقاق، تمامی مشخصه‌های ارزشگذاری نشده باید دارای ارزش شوند و مشخصه اصل فرافکن گسترده نیز باید توسط ادغام ارضا شود.

براساس نظر چامسکی گام اول این است که مشخصه‌های ارزشگذاری نشده فای در هسته زمان (به‌عنوان میزبان)، از طریق مطابقه با مشخصه‌های تعبیرپذیر فای در گروه حرف تعریف (به‌عنوان هدف) که تحت سازه‌فرمانی آن قرار دارد، ارزشگذاری شود. پس از مطابقه، میزبان مشخصه‌های خود را از طریق مشخصه‌های تعبیرپذیر فای در گروه حرف تعریف ارزشگذاری می‌کند و مشخصه‌های حالت نیز در گروه حرف تعریف ارزشگذاری می‌شود. چامسکی معتقد است پس از این که گروه حرف تعریف ارزش حالت را کسب کرد، در جای خود منجمد می‌شود و دیگر قادر به حرکت موضوعی نیست. به نظر وی حال که مشخصه‌های ارزشگذاری نشده دارای ارزش می‌شوند، لازم است مشخصه اصل فرافکن گسترده نیز از طریق آنچه چامسکی دومین ادغام نامیده است ارضا شود. به منظور ارضای این مشخصه گزینشی، گروه حرف تعریف به جایگاه شاخص هسته زمان ارتقاء می‌یابد و نمودار زیر به دست می‌آید که در آن تمام مشخصه‌های فاقد ارزش، ارزشگذاری شده‌اند و مشخصه‌های گزینشی نیز ارضا شده‌اند.

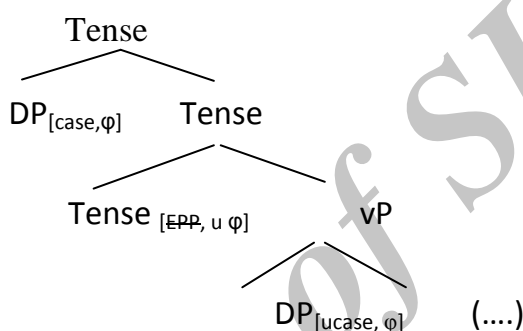
16-



فرناندز سلگیورو (2008 و 2011) چندین اشکال مفهومی را در رابطه با ارضای اصل فرافکن گسترده در صورت‌بندی فوق برمی‌شمارد. وی معتقد است در پیشنهاد چامسکی یک تناقض وجود دارد و آن این موضوع است که اگر اصل فرافکنی گسترده بعد از حرکت گروه حرف تعریف که حالت آن ارزشگذاری شده رخ می‌دهد، چگونه برخلاف گفته وی گروه حرف تعریف در جای خود منجمد نمی‌گردد و تحت تأثیر چنین حرکتی قرار می‌گیرد. اپستین و سیلی (2002) معتقدند این موضوع اصل

چاره‌نهایی (چامسکی، 1995) را مورد تردید قرار می‌دهد چرا که در این وضعیت حتی هنگامی که گروه حرف تعریف نیاز به بازبینی یا ارزشگذاری مشخصه حالت ندارد نیز حرکت می‌کند. پاسخ چامسکی به این سؤال این است که در درون یک فاز ترتیب خاصی برای عملگرها وجود ندارد یعنی همه عملگرها می‌توانند همزمان رخ دهند. به نظر فرناندز سلگویرو (2008 و 2011) اگر این پاسخ را بپذیریم به این معنی خواهد بود که در درون هر فاز ماهیت اشتقاقی نظام از بین می‌رود زیرا نمی‌توان ویژگی دستوری را با بررسی گام به گام در این نظام تبیین کرد. فرناندز سلگویرو (2008 و 2011) ایراد فوق را به این شکل حل می‌کند که ارضای مشخصه اصل فرافکن گسترده که با ارتقای گروه حرف تعریف به شاخص گروه زمان رخ می‌دهد، قبل از مطابقت بین هسته زمان و گروه حرف تعریف شکل می‌گیرد. این موضوع در نمودار زیر نشان داده شده است:

17-



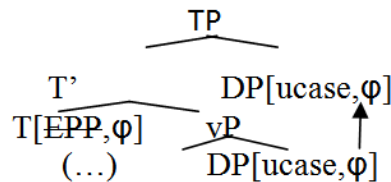
فرناندز سلگویرو (2008 و 2011) اظهار می‌کند با این دیدگاه تبیین قبلی چامسکی مبنی بر این که عدم بازبینی مشخصه حالت گروه حرف تعریف را فعال نگه می‌دارد حفظ می‌شود و گروه حرف تعریف تنها هنگامی که دارای مشخصه حالت ارزشگذاری نشده است می‌تواند تحت حرکت موضوعی قرار گیرد. از سوی دیگر، به عقیده فرناندز سلگویرو (2008 و 2011) این نوع تبیین باعث می‌شود عملگرها گام به گام اعمال شوند به طوری که برونداد یک عملگر به عنوان درونداد عملگر بعدی عمل کند. در این رویکرد حوزه جستجوی میزبان از حوزه تحت سازه فرمانی به حوزه (m-command) گسترش می‌یابد که از نظر فرناندز سلگویرو (2008 و 2011) مشکل ساز نیست زیرا به نظر وی تا زمانی که میزبان حوزه محدودی برای رابطه مطابقت داشته باشد به طوری که مطابقت موضوعی باشد مشکلی پیش نمی‌آید.

برای تبیین حرکت گروه اسمی از درون جایگاه فاعلی بند متممی خودایستا به جایگاه فاعلی بند پایه در ساخت بیش ارتقاء در زبان فارسی نیز، ما به تبعیت از فرناندز و سلگویرو (2008 و 2011) با تغییر رویکرد مطابقت مدار چامسکی معتقدیم گروه حرف تعریف در بند درونه برای ارضای مشخصه اصل فرافکن گسترده از جایگاه شاخص گروه فعلی خود به جایگاه شاخص هسته زمانی حرکت می‌کند. پس از این ادغام مشخصه‌های فای در هسته زمانی با مشخصه‌های فای گروه حرف تعریف متناظر می‌شود و مشخصه‌های فای هسته زمانی ارزشگذاری می‌شود¹، اما ارزشگذاری مشخصه حالت در گروه اسمی به تعویق می‌افتد؛ اشتقاق ادامه پیدا می‌کند و هسته زمانی بند پایه که خود دارای مشخصه اصل فرافکن گسترده است وارد اشتقاق می‌شود. گروه حرف

¹ به این ترتیب برخلاف کریمی (2008) جایگاه بازبینی حالت گروه اسمی فاعلی را در جایگاه شاخص گروه فعلی و پیش از ارضای مشخصه اصل فرافکن گسترده در هسته زمان نمی‌دانیم.

تعریف می‌تواند برای ارضای این مشخصه بدون این که اصل چاره‌نهایی نقض گردد ارتقاء یابد، چرا که مشخصه حالت در آن هنوز ارزشگذاری نشده است. پس از این که گروه حرف تعریف اصل فرافکن گسترده بند پایه را ارضا کرد، مشخصه حالت توسط عملگر مطابقه ارضا می‌شود:

18-



به این ترتیب براساس تبیین ارائه شده جهانی بودن عملگرهای نحوی در زبان‌های مختلف همچنان حفظ می‌گردد و تنها پارامتر زبانی که به تفاوت در زمان‌بندی اعمال این عملگرها مربوط می‌شود عامل اصلی تفاوت رفتاری زبان‌ها در ساخت ارتقائی فرض می‌شود. به عبارتی، اعتقاد بر این است که در زبان‌هایی از نوع انگلیسی تطابق با هسته زمانی الزاماً حذف مشخصه حالت را به دنبال دارد، حال آن که در زبان‌هایی مانند زبان فارسی این گونه نیست. شاید بتوان گفت وجود ابزار پیش‌نگر در زبان‌های دارای فرایند بیش‌ارتقاء (که پیش‌بینی‌کننده تعویق بازبینی حالت است) باعث می‌شود حذف مشخصه حالت بر اساس این که مشخصه فرافکن گسترده بالاتر وارد اشتقاق شود به تأخیر بیفتد. در صورتی که زبان انگلیسی فاقد این ابزار پیش‌نگر است (فرناندز سلگیویرو، 2008)؛ اما قائل شدن به وجود چنین ابزاری در زبان‌های دارای ساخت بیش‌ارتقاء خود به پیچیدگی اشتقاق می‌افزاید و با دیدگاه کمینگی مغایرت دارد. حال اگر قائل به وجود چنین ابزاری نباشیم انتظار می‌رود در این نوع زبان‌ها حتی اگر پس از تطابق، مشخصه حالت ارزشگذاری نشده باقی بماند، مشکلی ایجاد نگردد.¹ قابل ذکر است که تمامی زبان‌هایی که همانند زبان فارسی دارای ساخت بیش‌ارتقاء هستند در گروه زبان‌های ضمیرانداز قرار می‌گیرند و می‌توان فاعل تهی را در این زبان‌ها گروه اسمی‌ای فرض کرد که مشخصه حالت آن حذف نشده است. این موضوع با دیدگاه اشتقاق قوی (اپستین و همکاران، 1998 و اپستین و سیلی، 2002) سازگاری دارد.² بر اساس این دیدگاه نظام‌های کنشی، برونداد را پس از هر عملگر ادغام یعنی در لحظه اعمال آن، تعبیر می‌کند. در مورد این ساخت نیز مشخصه‌های معنایی گروه اسمی بیش‌ارتقاء یافته هنگامی که برای اولین بار در اشتقاق وارد می‌شود، تعبیر می‌گردد. اما مشخصه‌های واجی تا زمانی که مشخصه حالت حذف نگردد، تعبیر نمی‌شود.³ به این ترتیب اگر در مرحله بعدی اشتقاق، گروه اسمی مورد نظر مجدداً ادغام گردد با فاعل بیش‌ارتقا

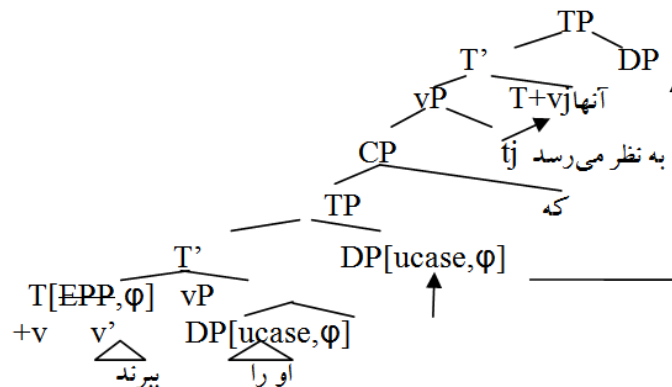
¹ با این فرض که پارامتر تأخیر ارزشگذاری حالت تنها در زبان‌های ضمیرانداز رخ می‌دهد فرناندز سلگیویرو (2008 و 2011) سعی دارد رابطه این پارامتر را با مشخصه فاعل تهی بودن زبان (ریتزی، 1982 و 1986) تبیین کند. وی معتقد است احتمال فاعل تهی ارجاعی در زبان‌های ضمیرانداز را می‌توان براساس این پارامتر یعنی مشخصه حالت ارزشگذاری نشده در گروه حرف تعریف فاعلی توضیح داد.

² هر چند براساس دیدگاه اشتقاق ضعیف (چامسکی، 1995) وجود مشخصه ارزشگذاری نشده در اشتقاق با تعبیر کامل مغایرت دارد.

³ براساس نظر پرمیوتر (1971) که توسط هولمبرگ (2005) و روبرتز (زیر چاپ) نیز اتخاذ شده است فاعل تهی از رهگذر حذف مشخصه‌های واجی گروه حرف تعریف در مؤلفه واجی به دست می‌آید. بنابراین مادامی که مشخصه‌های واجی فاعل بازنمایی نشود یعنی به صورت ناملفوظ باقی‌ماند جمله دستوری خواهد بود. پیش از این نیز همین تحلیل را برای جملات حاوی فاعل تهی به کار برده‌اند. به طوری که بچارد (1984) معتقد است حالت دهی در زبان‌های ضمیرانداز می‌تواند به تأخیر بیفتد و به جای صورت روساختی در صورت منطقی اعمال گردد.

یافته مواجهیم که مشخصه‌های واجی آن تعبیر خواهد شد؛ در غیر این صورت فاعل تهی خواهد بود. این نوع تبیین روشن می‌کند که چرا ساخت بیش‌ارتقاء در زبان‌های ضمیرانداز رخ می‌دهد. زیرا در این نوع زبان‌ها هیچ راهی وجود ندارد که تشخیص بدهد آیا اشتقاق پس از به تأخیر انداختن ارزشگذاری حالت ادامه پیدا می‌کند یا متوقف می‌گردد. حال اگر اشتقاق ادامه پیدا کند با توجه به این که حالت در گروه اسمی همچنان بازبینی نشده است این گروه اسمی فعال است و می‌تواند برای بازبینی حالت خود به جایگاه فاعلی بند پایه ارتقاء یابد.

19-



با توجه به مطالب فوق ارتباط ضمیر اندازی زبان با رخداد فرایند بیش ارتقاء تبیین می‌شود و این موضوع روشن می‌گردد که چرا زبانی که ساخت بیش ارتقاء را مجاز می‌داند الزاماً ضمیرانداز است. البته قابل ذکر است که به دلیل وجود انواع مختلف ضمیر اندازی¹ عکس این موضوع صادق نیست.² در واقع تمامی زبان‌هایی که دارای ساخت بیش ارتقاء هستند همانند زبان فارسی دارای نوع خاصی از ضمیراندازی هستند و در گروه زبان‌های ضمیرانداز ثابت قرار می‌گیرند. این زبان‌ها دارای تصریف غنی فعل هستند و در تمام صیغه‌ها و همه زمان‌ها دارای ضمیر فاعلی ناملفوظ هستند، با این وجود حضور ضمائر آشکار فاعلی را به هنگام تأکید مجاز می‌دانند. همچنین این زبان‌ها دارای وارونگی آزاد فعل و فاعل هستند، صافی متمم‌نما-رد را نقض می‌کنند و برای بیان ضمیر فاعلی عام از راهکارهای آشکار بهره می‌گیرند.

سؤال دیگری که باید در اینجا پاسخ داده شود این است که چرا فعل بند پایه همواره دارای تصریف سوم شخص مفرد است و باگروه اسمی جابجاشده مطابقت نمی‌کند. همانطور که مشاهده کردیم اکثر زبان‌شناسان ایرانی این موضوع را دلیلی برای عدم وجود ساخت ارتقائی در زبان فارسی می‌دانند و حرکت گروه اسمی را نوعی حرکت غیر موضوعی و مبتداسازی فرض می‌کنند. سؤال این است که آیا می‌توان عدم مطابقت را دلیلی بر حرکت غیر موضوعی گروه اسمی دانست؟

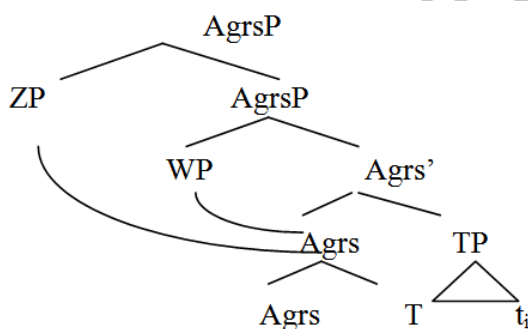
همان‌طور که در بخش قبلی اشاره شد زبان‌های مختلفی وجود دارند (مانند گالیسیایی، اسپانیولی، ایتالیایی، ...) که فرایند ارتقای فاعل از درون بند خودایستا را مجاز می‌دانند و در عین حال در این زبان‌ها فاعل ارتقاء یافته با فعل بند پایه مطابقت ندارد. وجود این ساخت‌ها در زبان‌های مختلف علاوه بر زبان فارسی و استدلال‌هایی که برای ارتقائی بودن این ساخت‌ها ذکر شده است نشان می‌دهد تطابق بین فاعل ارتقاء یافته و فعل ارتقائی الزامی نیست و در برخی زبان‌ها این عدم مطابقت در ساخت ارتقائی

¹ برای اطلاعات بیشتر از انواع مختلف زبان‌های ضمیرانداز مراجعه شود به متولیان (1395)

² برخی زبان‌های ضمیرانداز دارای ساخت فراارتقاء، فوق ارتقاء و ارتقای کپی هستند.

مجاز است (برای اطلاع از استدلال‌های مطرح شده مراجعه شود به درزی 1388، فرناندز و سلگویرو 2008، 2011). اکنون به این موضوع می‌پردازیم که در چنین ساخت‌هایی محمول ارتقائی با چه عنصری مطابقت دارد. درزی (1388) سعی می‌کند به پیروی از اورا (1994) با قائل شدن به شاخص چندگانه برای هستهٔ زمان به این سؤال پاسخ دهد. وی معتقد است براساس این نظر می‌توان فرض کرد که گروه اسمی جابجا شده به جایگاه شاخص دوم هستهٔ تصریف و یا زمان در بند پایه جابجا می‌شود و جایگاه شاخص اول بند پایه در بردارندهٔ ضمیر پوچواژه است و در واقع هستهٔ تصریف در بند پایه مشخصه‌های شخص و شمار خود را با پوچواژهٔ تهی در جایگاه شاخص اول بازبینی می‌کند که نیاز به حالت ندارد و حالت خود را با جایگاه شاخص دوم بازبینی می‌کند. درزی (1388) نیز به تبعیت از اورا (1994) معتقد است اگر هستهٔ T یا Agrs بیش از یک دسته مشخصه‌های شخص، شمار، جنس و حالت داشته باشد با اتصال گروه نحوی ZP به AgrsP مشخصه‌های مربوط ZP با مشخصه‌های دستهٔ دوم هستهٔ T و یا Agrs بازبینی می‌شود. این موضوع در نمودار زیر به تصویر کشیده شده است.

20-



اما بر این تبیین چندین اشکال اساسی وارد است:

الف. در صورت قائل شدن به شاخص چندگانه در زبانی مانند زبان فارسی، انتظار می‌رود ساخت فوق‌ارتقاء نیز در این زبان وجود داشته باشد چرا که همانطور که اورا (2001: 358) اشاره می‌کند وجود شاخص چندگانه برای هستهٔ تصریف این امکان را فراهم می‌کند که هستهٔ زمان مشخصهٔ حالت را به صورت همزمان بر روی بیش از یک فاعل بازبینی کند. به این ترتیب با قائل شدن به شاخص چندگانه باید بتوان به راحتی قائل به وجود شاخص اضافی برای هستهٔ زمانی میانی شد که به عنوان مفری برای گروه اسمی عمل می‌کند و از طریق آن گروه اسمی می‌تواند به جایگاه فاعلی بند پایه منتقل شود. اورا بدون شک ساخت فوق ارتقاء را در زبان‌های دارای شاخص چندگانه مجاز می‌داند. اما همان‌طور که درزی (1996) خود نیز اذعان داشته ساخت فوق ارتقاء در زبان فارسی وجود ندارد.

ب. زبان‌هایی (همانند عربی) وجود دارند که دارای ساخت فوق ارتقاء هستند و بنابراین چند شاخصی هستند با این وجود فعل بند پایه در آنها با فاعل ارتقاء یافته مطابقت دارد (21). در این جا این سؤال مطرح می‌شود که چه فرایندی در زبان عربی، مانع در نظر گرفتن تبیین مطرح شدهٔ فوق برای این زبان و در واقع مانع مطابقت فعل بند پایه با پوچواژهٔ ناملفوظ در جایگاه شاخص اول

گردیده است.¹

21- a. ttshab-li [beli žat mmi]
seemed-3SG.MASC-to-1SG COMP came-3SG.FEM mother1SG
It seemed to me that my mother came.

b. Ttshab-et-li mmi [beli žat ti]
seemed-3SG.FEM-to-1SG mother1SG COMP came-3SG.FEM

* My mother seemed to me that she came. (Literal interpretation)

It seemed to me that my mother came. (Intended meaning) (Moroccan Arabic; Ura, 1994: 299)

حال این سؤال مطرح است که در صورت نپذیرفتن استدلال فوق چگونه می‌توان عدم مطابقت فاعل و فعل ارتقائی را در زبان فارسی تبیین کرد. به نظر فرناندز سلگوپرو (2008 و 2011) با فرض این که در این نوع ساختارها هسته زمانی در بند پایه همواره مطابقت سوم شخص مفرد را نشان می‌دهد یک احتمال این است که این ارزشگذاری را نتیجه رابطه مطابقت با بند متممی درونه بدانیم که حتی هنگامی که فرایند پیش‌ارتقاء رخ نمی‌دهد شاهد آن هستیم:

22- الف. آن‌ها واضح است که مسابقه را می‌برند.

ب. واضح است که آن‌ها این مسابقه را می‌برند.

علت مطابقت با بند متممی و عدم مطابقت با فاعل جابجا شده را به این صورت می‌توان تبیین کرد که از آنجا که زبان فارسی مطابقت چندباره را برای مشخصه‌های فاعلی مجاز نمی‌داند گروه اسمی که یکبار وارد رابطه بازبینی فاعلی با هسته تصریف بند پیرو شده است و مشخصه‌های فاعلی هسته تصریف بند درونه را ارزشگذاری کرده است قادر نخواهد بود مجدداً با فعل بند پایه وارد رابطه بازبینی شود و مشخصه‌های فاعلی آن را ارزشگذاری کند. بنابراین تنها حرکت گروه اسمی به علت تأخیر در ارزشگذاری مشخصه حالت اتفاق می‌افتد و فعل بند پایه تنها می‌تواند ارزشگذاری مشخصه‌های فاعلی خود را از طریق مطابقت با بند متممی صورت دهد که بازنمایی آن به شکل تصریف پیش‌فرض سوم شخص مفرد خواهد بود. به این ترتیب حتی در جملات غیرارتقائی (مانند 23) نیز، می‌توان علاوه بر ملاک نقش معنایی، علت قائل شدن به وجود عنصر غیر آشکار در جایگاه فاعلی بند پیرو را به این صورت تبیین کرد که از آنجا که هر گروه اسمی در زبان فارسی تنها یکبار قادر به ارزشگذاری مشخصه‌های فاعلی هسته تصریف خواهد بود، در بند درونه نیز عنصری غیر آشکار با هسته تصریف وارد رابطه بازبینی شده است و نمی‌تواند قائل به حرکت گروه اسمی "من" به جایگاه فاعلی بند پایه بود.

23- من فکر می‌کنم فردا به تهران بروم.

5 خلاصه و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر فرضیه‌های متفاوت در خصوص ارتقای فاعل به فاعل از درون بند خودایستا در زبان‌های مختلف مورد مطالعه قرار گرفت تا با محک زدن آنها با داده‌های زبان فارسی درباره نوع ساخت ارتقایی و تبیین حرکت فاعل به فاعل در این ساخت فرضیه‌ای مناسب اتخاذ گردد. در ابتدا فرضیه اول مبنی بر ناقص بودن بند درونه ساخت ارتقائی را با دلایلی متقن رد کردیم و در

¹ درزی (1388) با استفاده از آراء بابلیک (2008) سعی کرده است راه حل دیگری نیز برای عدم تطابق فاعل و فعل در ساخت ارتقایی فارسی ارائه دهد (برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به درزی، 1388 و درزی و صادقی، 1391). اما به نظر می‌رسد با پذیرش نظر بابلیک (2006) انتظار رود برخلاف واقعیت در زبان فاعلی - مفعولی انگلیسی نیز با عدم تطابق فاعل ارتقا یافته و فعل ارتقایی مواجه باشیم.

مورد نوع ساخت ارتقائی در این زبان نیز نشان دادیم فرایند ارتقائی در زبان فارسی مانند زبان‌های گالیسیایی، اسپانیولی، و ایتالیایی از نوع بیش ارتقاءست، چرا که در این زبان نیز مانند زبان‌های ذکر شده فاعل ارتقاء یافته با فعل بند پایه مطابقت نمی‌کند. به این ترتیب ما نیز به تبعیت از فرناندز و سلگویرو (2008 و 2011) فرضیهٔ دوم مبنی بر کامل بودن هستهٔ زمانی بند درونه و حرکت فاعل بند درونه به جایگاه فاعلی بند پایه به علت تأخیر در بازبینی حالت را می‌پذیریم و معتقدیم در ساخت بیش ارتقاء در زبان فارسی ابتدا گروه اسمی برای ارضای مشخصهٔ اصل فرافکن گسترده از درون گروه فعلی کوچک به جایگاه شاخص گروه زمان حرکت می‌کند و سپس مشخصه‌های فای ارزشگذاری نشدهٔ هستهٔ زمان را ارزشگذاری می‌کند. پس از آن این گروه اسمی می‌تواند به صورت اختیاری بازبینی مشخصهٔ حالت خود را به تأخیر بیندازد، بنابراین فاعل بند پیرو صرفاً مشخصه‌های شخص و شمارخود را در جایگاه شاخص هستهٔ تصریف یا زمان در جملهٔ پیرو بازبینی می‌کند و برای بازبینی مشخصهٔ حالت خود با فعل بند پایه وارد رابطهٔ بازبینی می‌شود. درخصوص عدم مطابقت فعل بند پایه با فاعل ارتقاء یافته در زبان فارسی نیز، معتقدیم به علت مجاز نبودن بازبینی چندبارهٔ مشخصه‌های فای در گروه اسمی، در واقع مشخصه‌های فای در هستهٔ زمان بند پایه با بند متممی بازبینی می‌گردد که بر روی فعل به صورت سوم شخص مفرد نمود پیدا می‌کند.

کتابنامه

- دبیرمقدم. محمد (1369). پیرامون «را» در زبان فارسی. *مجلهٔ زبان‌شناسی*، سال هفتم، شمارهٔ 1، صص 2-60.
- درزی. علی (1388). حالت و تطابق در ساخت ارتقاء از درون جملات خودایستا. *مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. دانشگاه تهران. 60، 189. صص: 53-89.
- درزی. علی و صادقی، وحید (1391). تعیین همبستگی‌های نحوی و آوایی در ساختار ارتقایی و مبتداسازی در زبان فارسی. دبیرخانهٔ شورای عالی اطلاع‌رسانی.
- متولیان، رضوان (1390). خودایستایی و مقولهٔ تهی در ساخت کنترلی اجباری در زبان فارسی. *مجلهٔ پژوهش‌های زبان‌شناسی*. دورهٔ سوم. شمارهٔ دوم. صص 85-102.
- متولیان، رضوان (1395). تحلیلی بین‌زبانی از پارامتر ضمیراندازی در زبان فارسی. *مجلهٔ زبان پژوهی*، سال هشتم، شماره بیست و یکم، صص 133-166.
- نعمت‌زاده، شهین (1373). پژوهش در علم شناخت و پردازش نحوی زبان فارسی. پایان‌نامهٔ دکتری. دانشگاه تهران.
- Alexiadou, A. & Anagnostopoulou, E. (1999). Raising without infinitives and the nature of agreement. In S. Bird, A. Carnie, J. Haugen & P. Norquest (eds.), *WCCFL 18 Proceedings* (pp. 15-25).
- Binnick, R. I. (1991). *Time and the Verb*. Oxford: Oxford University Press.
- Bobaljik, J. (2008). Where's Phi? agreement as a post-syntactic operation. In Daniel Harbour, David Adger, and Susana Bejar, (eds.), *Phi-Theory: Phi Features Across Interfaces and Modules*, 295-328. Oxford University Press.
- Boeckx, C. & Hornstein, N. (2006). The virtues of control as movement. *Syntax*, 9(2), 118-130.
- Bouchard, D. (1984). *On the Content of Empty Categories*. Dordrecht: Foris.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (2000). Minimalist Inquiries: The Framework. In R. Martin, D. Micheal & J. Uriagereka (eds.), *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in honour of H. Lasnik* (pp. 89-155). Cambridge: MIT Press.

- Chomsky, N. (2001). Derivation by phase. In M. Kenstowicz (ed.), *Ken Hale: A Life in Language* (pp. 1-52). Cambridge: MIT Press.
- Cowper, E. (2002). *Finiteness*. Unpublished manuscript, University of Toronto.
- Darzi, A. (1993). Raising in Persian. In *Proceedings of the Eastern States Conference* (pp. 81-92). Columbus, Ohio: Ohio State University.
- Darzi, A. (1996). Word order, NP-Movement and Opacity Conditions in Persian. PhD Dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Darzi, A. and Motavallian, R. (2010). The minimal distance principle and obligatory control in Persian. *Language Sciences* 32, 488-504.
- Epstein, S., Groat, E., Kitahara, H. & Kawashima, R. (1998). *A Derivational Approach to Syntactic Relations*. Oxford: Oxford University Press.
- Epstein, S. & Seely, D. (2002). Rule applications as cycles in a level-free syntax. In S. Epstein and D. Seely (eds.), *Derivation and Explanation in the Minimalist Program*. Oxford: Blackwell.
- Fernández-Salgueiro, G. (2005). "Agree, the EPP-F and further-raising in Spanish". In Gess, Randall and Edward J. Rubin (eds.), *Theoretical and Experimental Approaches to Romance Linguistics: Selected papers from the 34th Linguistic Symposium on Romance Languages (LSRL)*, SaltLake City.
- Fernández-Salgueiro, G. (2008). The Case-F Valuation Parameter in Romance. In Theresa Biberauer (ed.), *The limits of syntactic variation* (Linguistics Today 132), (pp. 295-310). Amsterdam: John Benjamins.
- Fernández-Salgueiro, G. (2011). Against "Pure" EPP checking : Evidence from further-raising. *Taiwan Journal of Linguistics*: 9.1, 123-131.
- Ferreira, M. (2000). Argumentos Nulos em Português Brasileiro. M.A. thesis, Universidade Estadual de Campinas.
- Ferreira, M. (2004). Hyperraising and Null Subjects in Brazilian Portuguese. *MIT Working Papers in Linguistics* 47: 57-85.
- Ghomeshi, J. (2001). Control and thematic agreement. *Canadian Journal of Linguistics* 46, 9-40.
- Hajati, A. (1977). Ke Constructions in Persian: Descriptive and Theoretical Aspects. Ph.D. dissertation. University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Holmberg, A. (2005). Is There a Little Pro? Evidence from Finnish. *Linguistic Inquiry* 36: 533-564.
- Hong, S. M. (2005). Exceptional Case-Marking and Resultative Constructions. Unpublished Ph.D University of Maryland, Maryland, College Park.
- Galves, C. (1993). O Enfraquecimento da Concordância no Português Brasileiro. In I. Roberts and M. Kato (eds.), *Português Brasileiro: Uma Viagem Diacrônica*, (pp. 387-408). Campinas: Editora da UNICAMP.
- Galves, C. (2001). *Ensaio sobre as Gramáticas do Português*. Campinas: Editora da UNICAMP.
- Hashemipour, P. (1989). Pronominalization and Control in Modern Persian. Ph.D Dissertation. San Diego: University of California.
- Karimi, S. (1989). Aspects of Persian Syntax: Specificity, and the Theory of Grammar. Ph.D dissertation, University of Washington.
- Karimi, S. (1997). On Object Position: Accounting for Specific Versus Non-Specific Asymmetry in Persian Type Languages; Tucson, Arizona: M. S. University of Arizona.
- Karimi, S. (2008) "Raising and Control in Persian", In Simin Karimi, Vida Samiiian, and Donald Stilo (eds.), *Aspects of Iranian Linguistics*, 177-208. NewCastle upon Thyne: Cambridge Scholars.
- Landau, I. (2004). The scale of finiteness and the calculus of control. *Natural Language and Linguistic Theory*, 22, 811-877.
- Lee, J. S. and Maling, J. (1993), Case, locality and NP-movement, *Proceedings of North Eastern Linguistic Society*, 23: 271-285.
- Martins, A. M. & Nunes, J. (2009). Syntactic change as chain reaction: The emergence of hyper-raising in Brazilian Portuguese. In Paola Crisma & Giuseppe Longobardi (eds.), *Historical Syntax and Linguistic Theory*, Oxford: OUP.
- McCloskey, J. (1985). Case, movement and raising in modern Irish, *Proceedings of the West Coast Conference on Formal Linguistics*, 190-205.

- Nevins, A. (2004). Derivations without the activity condition. In M. McGinnis & N. Richards (Eds.), *Proceedings of the EPP/Phase workshop*, Massachusetts: MIT Press.
- Nunes, J. (2007). A-over-A, inherent case, and relativized probing. Paper presented at the Thirtieth Annual Colloquium of Generative Linguistics in the Old World (*GLOW XXX*), University of Tromsø.
- Perlmutter, D. M. (1971). *Deep and Surface Structure Constraints in Syntax*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Polinsky, M. & Potsdam, E. (2006). Expanding the scope of control and raising. *Syntax* 9 (2), 171-192.
- Rizzi, L. (1982). *Issues in Italian Syntax*. Dordrecht: Foris.
- Rizzi, L. (1986). Null objects in Italian and the theory of Pro. *Linguistic Inquiry*, 17, 501-557.
- Roberts, I. (To appear). A deletion analysis of null subjects: French as a case study. To appear In A. Holmberg & I. Roberts (eds.), *Null Subjects: The Structure of Parametric Variation*. Cambridge: CUP.
- Rodrigues, C. A. N. (2004). Impoverished morphology and A-movement out of case domains. Unpublished Ph.D. University of Maryland, College Park.
- Soheili-Isfahani, A. (1976). Noun phrase complementation in Persian. Ph.D. Dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Uchibori, A. (2000). The Syntax of Subjunctive Complements: Evidence from Japanese. Unpublished Ph.D. University of Connecticut.
- Uchibori, A. (2001). Raising out of CP and C-T Relations. In M. C. Cuervo, D. Harbour, K. Hiraiwa & S. Ishihara (eds.), *Formal Approaches to Japanese Linguistics 3 (FAJL3): MIT Working Papers in Linguistics* (Vol. 41, pp. 145-162). Cambridge, Massachusetts: MIT Working Papers in Linguistics.
- Ura, Hiroyuki. (1994). Varieties of Raising and the Feature-Based Bare Phrase Structure Theory. *MIT occasional papers in linguistics #7*, Cambridge, Mass.: MITWPL, p 61-71.
- Ura, H. (1996). Multiple Feature-Checking: A Theory of Grammatical Function Splitting. Ph.D dissertation, MIT.
- Ura, H. (2001). Case. In M. Baltin and C. Collins (eds.), *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory* (pp. 334-373), Oxford: Blackwell.
- Yoon, J. and Yoon, J. M. (1991). Chain condition, ambiguity of government, and derivational grammars, *Proceedings of North East Linguistics Society*, 21, 419-415.